



انسان گرایی ناممکن (۱۳)

معیار برتری و اساس دوستی

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان گرایی ناممکن (۱۳) معیار برتری و اساس دوستی

الله متعال، یگانگی اصل و ریشه بشری را به مردم یادآوری کرده است؛ بنابراین هیچ جایی برای نژادهای برتر و نژادهای پست تر - آن گونه که در داروینیسم تکاملی موردِ باورِ مکتب انسان گرایی است - وجود ندارد:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} [نساء: ۱] (ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید؛ آن ذاتی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت؛ و از الله پروا کنید که به [نام] او از یکدیگر درخواست می‌کنید

معیار برتری و اساس دوستی |

و از [گسستن] پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌تردید، الله همواره بر شما نگهبان است).

پروردگار متعال کرامت انسان را به امری خارج از اراده او، مانند توانایی‌های ذاتی‌اش، وابسته نساخته است؛ بلکه آن را به تحقق تقوا، که امری اکتسابی است، منوط کرده است:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} [حجرات: ۱۳] (ای مردم، بی‌تردید ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به راستی که گرامی‌ترین شما نزد الله، پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، الله دانای آگاه است).

در شریعت اسلام، مردم بر اساس موضعشان نسبت به ایمان به خدای متعال و نبوت محمد ﷺ از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ زیرا در قرآن کریم ده‌ها آیه وجود دارد که این تمایز را میان افراد بشر روشن ساخته و کافر را نکوهش می‌کند؛

معیار برتری و اساس دوستی |

نه برای [پست بودن] اصل آفرینش او، بلکه به خاطر برگزیدن کفر به جای ایمان. تلاش برای نادیده گرفتن این حقیقت یا تأویل آن و منصرف کردنش از معنای ظاهری، کوششی بیهوده است. انسان گرای منتسب به اسلام، با آیات کریمه‌ای همچون این سخن خداوند چه می‌کند؟

{أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا} [فرقان: ۴۴] (آیا گمان می‌کنی که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند).

{إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} [انفال: ۵۵] (بی‌تردید، بدترین جنبندگان نزد الله کسانی هستند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند).

{مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} [جمعه: ۵] (مثل کسانی که [عمل به] تورات به آنان تکلیف شد و آن را به جا نیاوردند،

معیار برتری و اساس دوستی |

مانند مثل الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. چه بد است مثل گروهی که آیات الله را تکذیب کردند؛ و الله قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ} (توبه: ۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید مشرکان پلیدند).

{...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...} (مائده: ۵۴) (...به‌زودی الله گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ [اینان] با مؤمنان فروتن و بر کافران سرسخت [و مقتدر] هستند...).

{أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ} (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ} (قلم: ۳۵-۳۶) (آیا ما مسلمانان را مانند مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵) شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟).

این تمایز میان مسلمانان و کافران، دو پیامد اصلی را در پی دارد:

نخست: تفاوت احکام شریعت اسلامی در امور فردی و اجتماعی، بسته به موضعی که در برابر ایمان اتخاذ می‌شود.

دوم: تفاوت سرنوشت انسان در زندگی آخرت، که آن نیز به موضع او در قبال مسئله ایمان بستگی دارد.

پس احکام قضاوت، شهادت و ولایت، تا احکام خانواده مانند ازدواج، طلاق و حضانت... و موارد دیگری که مجال شمردنشان نیست، همگی تحت تأثیر وصف کفر و اسلام قرار دارند. شریعت پاک به روشنی و بدون هیچ شکی برای ما بیان کرده است که این تفکیک به زندگی آخرت نیز کشیده می‌شود. پس سرانجام کافر به خدا یا به خاتم پیامبران، محمد ﷺ، آتش خواهد بود، در حالی که سرنوشت مؤمن، زندگی جاودان و پر نعمت در بهشت است.^۱

از آثار گرایش انسان‌گرایانه، مبالغه در به حساب آوردن احساسات کافران است، تا جایی که گمان برده‌اند که نهی از دشنام دادن به معبودان کفار، تنها

^۱ خالد صفر، فی بناء الوعي، (۸۲).

معیار برتری و اساس دوستی |

برای مراعات احساسات انسانی آنان است. در حالی که چنین نیست؛ بلکه [این نهی] برای حفظ جایگاه الوهیت است:

{وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ} [انعام: ۱۰۸]

و کسانی را که غیر از الله می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان [نیز] از روی دشمنی و نادانی به الله دشنام دهند).

و تمایز قائل شدن میان مسلمانان و کافران در برخی حقوق و وظایف، هیچ‌گونه ظلمی در خود ندارد، بلکه عین عدالت است؛ چرا که کافر «با نپذیرفتن جایگاه والایی که دین [برای انسان] فراهم می‌آورد، خود را از آن محروم می‌سازد. و این چنین، به فردی متفاوت (بیگانه) تبدیل می‌شود که تابع قوانین خاص خود است».^۱ «محرومیت غیرمؤمنان از [برخی] حقوق در شهر اسلامی، نتیجه منطقی ماهیت بنیادین آن جامعه است»^۲؛ چرا که این جامعه بر پایه دین استوار است، نه بر پایه ملیت. با این وجود، «برای

^۱ مارسل بوازار، إنسانية الإسلام، (۱۰۷-۱۰۸).

^۲ همان منبع، (۱۷۶).

معیار برتری و اساس دوستی |

غیرمؤمنان، جایگاه ویژه‌ای در جامعه‌ای که اساساً بر دین بنا شده، حفظ می‌شود. با این حال، وضعیت این بیگانه، مانند وضعیت «دشمن» در شهرهای قدیم نیست.^۱

از برون‌دادهای انسان‌گرایی، اصطلاحاتی چون «برادر سیاره‌ای»، «برادر کیهانی» و «انسان جهانی» است که در ظاهر، دعوتی است به هماهنگی با هستی، کنار گذاشتن نفرت، پرهیز از جدال و احترام به طبیعت، که چیزی جز گسترش لطف و تسامح به نظر نمی‌رسد. اما حقیقت آن، فلسفه‌ای فکری است که با روش اسلام، که تمام عواطف را کنترل و هدایت می‌کند، تفاوت کامل دارد. پس [در اسلام] نه به بهانه برادری انسانی، افسارگسیختگی وجود دارد و نه زیاده‌روی در ظلم به کافر؛ بلکه [حاکمیت] «ولاء و براء» است؛ روشی که بشر به واسطه آن، عدل را زیر سایه توحید تجربه خواهند کرد.^۲

^۱ همان منبع، (۱۸۳).

^۲ فوز بنت عبداللطیف کردی، المذاهب الفلسفية الإلحادية الروحية وتطبيقاتها المعاصرة (مکاتب فلسفی الحادی روحانی و کاربردهای معاصر آن)، (۵). و بنگرید به: محمد حامد الناصر، المدرسة

قرافی در ضمن سخنانش دربارهٔ تعامل با کفار می‌گوید:

«اما آنچه از نیکی به آنان، بدون دوستی قلبی، فرمان داده شده، [شامل این موارد است]: مدارا با ضعیفانشان، برطرف کردن نیاز نیازمندان، خوراک دادن به گرسنگانشان، و پوشاندن برهنگانشان، و نرمی در گفتار با آنان از روی لطف و رحمت، نه از روی ترس و خواری، و تحمل آزارشان در همسایگی با وجود توانایی بردفع آن، که لطفی است از جانب ما به آنان، نه از روی ترس یا بزرگداشتشان، و دعا کردن برای هدایت آنان و اینکه از اهل سعادت گردند، و خیرخواهی برای آنان در تمام امور دین و دنیایشان، و حفظ آبروی آنان در غیابشان هرگاه کسی قصد آزارشان را داشته باشد، و پاسداری از اموال، خانواده، ناموس و تمام حقوق و منافعشان، و اینکه برای دفع ظلم از آنان یاری شوند و به تمام حقوقشان برسند.

العصرانیة (مکتب نوگرایی)، (۲۹۸). و احمد القاضی، دعوة التقرب بين الأديان (دعوت به تقرب ادیان).

و هر کار نیکی که شایسته است فرادست با فرودست و دشمن با دشمنش انجام دهد، [در حق آنان نیز باید انجام شود]، چرا که اینها از مکارم اخلاق است. پس تمام آنچه از این دست [نیکی‌ها] با آنان انجام می‌دهیم، باید از این قبیل باشد، نه از روی عزت و بزرگی از جانب ما، و نه از روی بزرگداشت آنان و خوار شمردن خودمان با این کار. و شایسته است که در دل‌های خود، آن کینه‌ای را که نسبت به ما و تکذیبی که نسبت به پیامبرمان ﷺ بر آن سرشته شده‌اند، حاضر و به یاد داشته باشیم، و [این را به یاد داشته باشیم] که اگر بر ما چیره می‌شدند، ریشه ما را برمی‌کنند و بر جان‌ها و اموال ما مسلط می‌شدند، و اینکه آنان از سرکش‌ترین نافرمانان در برابر پروردگار ما هستند. سپس، با در نظر داشتن همه اینها، با آنان همان‌گونه که ذکر شد رفتار می‌کنیم و این برای پیروی از فرمان پروردگار و پیامبرمان است، نه به خاطر محبت یا بزرگداشت آنان»!

معیار برتری و اساس دوستی |

از آثار گرایش انسان‌گرایانه‌ای که به برخی جوامع سرایت کرده، دعای رحمت در حق مخترعان و مکتشفان غیرمسلمان است که به بشریت سود رسانده‌اند؛ یا برتری دادن دانشمندان علوم طبیعی کافر بر علمای شریعت اسلامی.

برای دانستن حکم این مسئله، این سخن خداوند متعال کافی است:

{مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ} [توبه: ۱۱۳] (بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند از خویشاوندانشان باشند؛ پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند).

گاه در برخی دل‌ها از این بابت، تردید و ناراحتی‌ای پدید می‌آید که: چگونه آتش، جزای کسی است که در دنیا به مردم نفع می‌رسانده است؟ و سرنوشت آن مخترعان و مکتشفانی که بسیاری از دردها را بر بشریت سبک کردند و

معیار برتری و اساس دوستی |

بسیاری از سختی‌ها را برایشان آسان نمودند، چه می‌شود؟ آیا از عدالت الهی است که اینان به آتش درآیند و بهشت، سرنوشت مسلمانی ضعیف و گمنام باشد که هیچ سهمی در پیشرفت علم تجربی و مدنیت نداشته است؟

پاسخ این است که خداوند متعال، از مادر به فرزندش مهربان‌تر است و به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند و هیچ‌کس را جز پس از اتمام حجت بر او، مؤاخذه نمی‌نماید. او، نیکی‌ها را پاداش می‌دهد و آن را چند برابر می‌کند، چه در دنیا و چه در آخرت. خداوند متعال می‌فرماید:

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ} [شوری: ۲۰] (هرکس کشتِ آخرت را بخواهد، بر کشتش می‌افزاییم و هرکس کشتِ دنیا را بخواهد، [مقداری] از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد).

و نیز می‌فرماید: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا (۱۸) وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا

معیار برتری و اساس دوستی |

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا { [اسراء: ۱۸-۱۹] (هرکس [تنها] دنیای

زودگذر را بخواهد، در آن، آنچه را بخواهیم برای هرکس اراده کنیم، به سرعت به او می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برایش قرار می‌دهیم که نکوهیده شده و رانده شده به آن درآید (۱۸) و هرکس آخرت را بخواهد و برای آن چنانکه باید، تلاش کند و مؤمن باشد، تلاش آنان [به نیکی] پاداش داده خواهد شد).

«بنابراین خداوند متعال می‌فرماید: هر کس طلبش دنیای زودگذر باشد و برای آن کار و تلاش کند و تنها آن را بجوید و به معادی یقین نداشته باشد و از پروردگارش برای عملش نه امید ثوابی داشته باشد و نه بیم عقابی، {عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ} [اسراء: ۱۸]؛ یعنی: خداوند در دنیا هر چه را بخواهد - از گشایش دنیا یا تنگدستی یا هلاک کردن با هر کیفری - برای هرکس اراده کند، به سرعت به او می‌دهد. {ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا} [اسراء: ۱۸]؛ یعنی: سپس چون در آخرت نزد ما آید، او را به آتش جهنم درمی‌آوریم، در حالی که {مَذْمُومًا} (نکوهیده شده) است به خاطر ناسپاسی‌اش در برابر ما و کردار

زشتش در قبال نعمت‌هایی که پیشتر در دنیا به او عطا کرده بودیم، و {مَدْحُورًا} (رانده‌شده) است؛ یعنی دور شده و رانده شده در آتش»^۱.

بنابراین کافرانی که مخترع و مکتشف و غیره بوده‌اند و به بشریت نفع مادی رسانده‌اند، بهره و پاداش خود را در دنیا دریافت کرده و به شهرت دنیوی، ستایش، مال و آوازه دست یافته‌اند.^۲ و در کمترین حالت، احساس خودشکوفایی (self-realization) کرده‌اند؛ چنان‌که برخی از آنان آشکارا می‌گویند که هدفشان از کارشان، دستیابی به رضایت از خود (self-satisfaction) بوده و به آن نیز رسیده‌اند. برخی دیگر، مسئله سود رساندن

^۱ تفسیر الطبری، (۴۰۹/۱۷).

^۲ ریچارد داوکینز می‌گوید: «تنها حالت منطقی‌ای که در آن یک فرد ملحد ممکن است پول اهدا کند، این است که سودی به همان اندازه عایدش شود. و روشن‌ترین مثال برای این امر، کمک‌های مالی افراد مشهور در کشورهای غربی است. برای مثال در آمریکا، فهرست‌هایی در پایان هر سال با نام افراد مشهوری که به انجمن‌های خیریه کمک کرده‌اند، منتشر می‌شود. در این فهرست‌ها، نام آنان بر اساس مبالغی که پرداخت کرده‌اند، رتبه‌بندی می‌شود... آنچه در ظاهر دیده می‌شود، اهدای پول برای امور خیریه است، اما حقیقتی که باید پنهان بماند، «خریدن شهرت» است. سامی احمد الزین، قطیع الققط الضالة (کله گربه‌های گم‌شده)، (۱۰۱).

به بشریت اصلاً به ذهنشان خطور نمی‌کند و جز در برابر دستمزد مادی، کاری انجام نمی‌دهند؛ گذشته از برخی اختراعات و اکتشافات دیگر که انگیزه [اصلی] پشت آن‌ها خدمت به بشریت نبود، بلکه سلطه بر آن یا نابودی‌اش بود و سپس کاربردهای مسالمت‌آمیز به تبع آن پدید آمد. چنان‌که جان بوید اور، برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل، می‌گوید: «نخستین ثمرات علوم، کاربرد آن‌ها در توسعهٔ سلاح‌های جنگی بود». و آنگاه کسانی می‌آیند و از انگیزه‌های انسانی در این اختراعات سخن می‌گویند!

برخی از کشورهای غربی، شماری از پناهجویان مسلمان را پس از آنکه به دلیل توطئه‌ها و دسیسه‌های [همین کشورها] مجبور به ترک سرزمین خود شدند، پذیرفتند. با وجود رنج و سختی و تنگناهایی که این پناهندگان در آن کشورها با آن روبرو شدند و تلاش‌هایی که برای بازداشتنشان از دین و ذوب کردنشان در جوامع منحنی غربی صورت گرفت، برخی تنها جنبهٔ «انسانی» آن را می‌بینند.

معیار برتری و اساس دوستی |

اما آیا این واقعاً انگیزه پذیرش پناهجویان بود؟ برخی گزارش‌ها - از جمله در روزنامه گاردین (The Guardian)، مجله فوربز (Forbes)، وبسایت مارکت‌واچ (MarketWatch) و غیره - از منافع اقتصادی ورود این مهاجران و تزریق خون [تازه] به بازار نیروی کار ارزان در آن کشورها سخن می‌گویند؛ کشورهایی که به دلیل بالا رفتن میانگین سنی، کاهش زاد و ولد ناشی از فروپاشی خانواده غربی، دچار پیری و ناتوانی جمعیتی شده‌اند.

به عنوان مثال، در آلمان سالانه ۸۰۰ هزار دانش‌آموز وارد مدرسه می‌شوند، در حالی که ۸۵۰ هزار نفر بازنشسته می‌شوند و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت این کشور تا سال ۲۰۶۰ به میزان ۱۹٪ کاهش یابد و این امر تأثیر زیان‌باری بر اقتصاد آلمان دارد.^۱

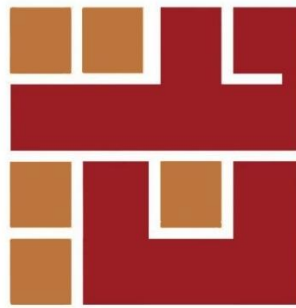
خلاصه آنکه، اینان چون امیدی به آخرت نداشته‌اند، بهره‌ای نیز از آن نخواهند داشت. و این عین عدالتی است که آفریدگارشان، که حکیم‌ترین حاکمان

^۱ می‌توان با جستجوی موضوع «منافع اقتصادی پناهندگان و پناهجویان» (economic benefits of refugees and asylum seekers) در موتورهای جستجو، به درستی این مدعا پی برد.

معیار برتری و اساس دوستی |

است، بر آنان جاری ساخته است؛ همان ذاتی که با نعمتِ عقل و گوش و چشم بر آنان منت نهاد، اما آنان این [نعمت‌ها] را برای [شناخت] هدف آفرینش به کار نگرفتند و آن را بیهوده پنداشتند و به راه راست او هدایت نشدند و از مسیرستگاری روی گرداندند.

معیار برتری و اساس دوستی



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies